

حجم سرد

زن بر جاده ایستاده

زن بر سنگ آفتاب می نگرَد

و کنیز - زن غلام - هندوانه‌ها را می شمرد و

می داند - خوب می داند - که شب خواهد آمد

و او سبزی هندوانه‌ها را در نور می شمرد،

بو می کند

لمس می کند

حجم سبزی بر جاده مانده

حجم سردی بر جاده مانده

حجم سنگینی بر دل کنیز؛

به اندازه تعداد هندوانه‌ها

به رنگ سبز

به رنگ دل کنیز

به رنگ دل زنی سبزی.

هندوانه‌ها بوی شب گرفته‌اند.

بوی ماندگی

بوی هراس...

و جاده می گذرد

و جاده از لبه تند زندگی کنیز،

کنیز،

زندگی کنیز - زن غلام - می گذرد.

و ترازو منتظر خواهد ماند

و ترازو بی پروا بر سبزی جاده‌ای دور

منتظر خواهند ماند.

به پشت سر می نگرم

غروب در راه است

و جاده آغاز می شود

و کنیز زن غلام هندوانه‌ها را می شمرد!

آرام ناهید

﴿ در شعر آرام ناهید، خواننده با بیانی روایی مواجه می‌شود که در تاریخ شعر ایران سابقه دارد. این مواجهه با زبانی نسبتاً آشنا با ذهن مخاطب ساختار شعری دهه چهل ایران را تداعی می‌کند که این به‌خودی خود نمی‌تواند عیب شعر نباشد. چه بسا که هنر در این زمان بی‌شک یکی از راه‌هایی که پیش‌رو دارد بازآفرینی موقعیت‌های فرمی و محتوایی گذشته‌هاست. در این شعر به سبک کلاسیکی از زن سخن گفته می‌شود که بر جاده ایستاده است. کلمه «جاده» در ابتدای شعر کارکرد فرامتنی را به ذهن متبادر نمی‌کند و صرفاً موقعیت‌سازی می‌کند. استفاده از یک «سنگ آفتاب» برای القای فضای داغ تابستان مناسب به نظر می‌رسد و کنتراست خوبی به واسطه هندوانه در فضای شعر ایجاد می‌شود. شعر از جایی که شاعرش اعلام می‌کند که زن غلام یا کنیز می‌داند و آن هم خوب می‌داند که شب خواهد آمد، به راحتی پیام شاعرانه را القا می‌کند و فرصت کشف را از خواننده می‌گیرد. سطور بعدی که به توصیف ارتباط زن و هندوانه می‌پردازد نیز با آن که بالحن و فضای شاعرانه ارائه شده، اما به لحاظ جفت‌ویست ارگانیکی ضعیف عمل می‌کند. «زن» و «هندوانه» هر کدام در این شعر باری را به دوش می‌کشند. زن می‌تواند انسانی باشد یا بارامانت هندوانه، یا زن می‌تواند در تقابل کامل با «هندوانه» ارائه شود، چرا که استفاده شاعر از این دو کلمه تا پایان شعر با بسامد بالا رخ می‌نماید و در همین راستا توقع ما را نیز از این دو واژه بالا می‌برد. حال آن‌که با توصیف‌هایی روایی از عملکرد زن با هندوانه روبه‌رو می‌شویم. و اتفاقی که شعر از شاعر خود دارد در آن به‌وقوع نمی‌پیوندد. در ادامه به سطر «هندوانه‌ها بوی شب گرفته‌اند» می‌رسیم. این نوع جنس آمیزی که در کنار پارادوکسی چشم‌گیر اتفاق می‌افتد، سطری است ناگهانی زیبا و بیادماندنی. چرا که در نهایت ایجاد «هندوانه» بوی «شب» را می‌دهد. شبی که می‌دانیم داغ است و تابستانی و ذات هندوانه طراوت و سبزی ذاتی دارد که شاعر از حجم سردش در سطرهای قبل سخن گفته است. هندوانه بوی هراس و ماندگی هم که می‌گیرد با همان قدرت سطر پیشین فضای زیبایی شعر را با تکرار فرمی به موتیفی بیادماندنی بدل می‌کنند. «جاده» همان کلمه‌ای که در ابتدای شعر به واسطه فضای ظاهری خود در خدمت زن عمل کرده بود، ناگهان عملکرد زمانی پیدا می‌کند. عملکردی که در همان ابتدا هم خواننده هوشمند می‌تواند تصور کند، ولی تیرداختن به آن ما را غافلگیر می‌کند. این غافلگیری زمانی مؤثرتر می‌توانست باشد که باز هم ما از جاده می‌شنیدیم که چگونه از لبه تند زندگی کنیز عبور می‌کند. ورود ترازو که «بی‌پروا» برای آن صفتی مناسب است، باز هم برای شعر که به پایان نزدیک می‌شود دیر هنگام به نظر می‌آید. ترازو با بنای جان‌پندارانه از ذهنیت شاعر به جهان شعر تراویده است. بنایی که مطمئناً فرصتی است غنیمت‌تاز از کلمه ترازو و بار معنایی آن آشنایی زدایی شود، که البته در همین حد که گویی حسرت تحمل و کشیدن بار را در خود حمل می‌کند، زیبا و ستودنی است. ولی به واسطه پل و واسطه‌ای باید با سایر عناصر شعری آمیخته می‌شد تا فضایی یکدست را پیش چشم به نمایش می‌گذاشت. پایان‌بندی شعر با الگوی دایره بسته نمی‌تواند پایانی تکراری تلقی شود، به شرط آن‌که سطر شعری سطر نکان‌دهنده‌ای باشد (مثل «هندوانه‌ها بوی شب گرفته‌اند») ولی حتی بهترین سطرها هم باید به لحاظ فرم ارائه از نحو جدیدی برخوردار شوند تا در ذهن کوبنده‌گی و پایداری خود را حفظ کنند. در پایان به عنوان پیشنهادی که شعر در اختیار خواننده‌اش می‌گذارد، می‌توان گفت که اگر هندوانه‌ها به یک عدد تقلیل پیدا می‌کردند و ارتباط ارگانیکی میان «هندوانه» و «زن» برقرار می‌شد که نهایتاً خواننده در پایان شعر حتی می‌توانست رابطه‌ای فرامتنی بین این دو را در نظر آورد، قطعاً سطح شعر از آن چه خوانندیم بسی بالاتر می‌رفت. آرام ناهید با شعرهای ارسالی خود نشان می‌دهد که آن‌چه خوب می‌داند شکار لحظه‌های شاعرانه جهان است که اگر جسارت دید خود را با آن همسو کند ناب‌تر از پیش شعر را به رشته تحریر می‌آورد. ▶

کارگاه شعر